

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث ما در این فروعاتی بود که مرحوم شیخ (اعلي الله مقامه الشریف) به عنوان چهار فرع در آخر بحث قیّمیات مطرح کردند، که از میان این چهار فرع سه فرع را بیان کردیم. فرع چهارم فرعی است که قبلاً ما ذکر کردیم و دیگر نیازی به تکرار نیست و این همان فرعی است که شیخ می‌فرماید آنچه را که ما ذکر کردیم از جهت ازدیاد قیمت سوقیه است.

در ذیل فرع سوم، گفتیم هر کسی که قائل بشود به اینکه قیمت روز تلف معتبر است، این قائل می‌شود که قیمت مکان تلف هم معتبر است و کسانی مثل مرحوم آقای خوئی (قدس سره) که قیمت یوم المخالفة را معتبر می‌دانند از نظر مکان هم برایشان مکان مخالفت موضوعیت دارد.

توضیح دیدگاه مرحوم خوئی [1]

مرحوم خوئی برای اعتبار یوم المخالفة به خود صحیحه ابی‌ولاد تمسک کرده و فرموده‌اند:

اولاً «إن الإمام (عليه السلام) مع كونه في مقام البيان لم يفكك بينهم» امام بین زمان و مکان تفکیک نکرده‌اند و اگر واقعاً یک زمان خاص و یک مکان خاص دیگری در نظر امام بود، امام باید تفکیک می‌کردند، در روایت ابی‌ولاد فرموده‌اند «قيمة بغل يوم خالفته» نیامدند بین زمان و مکان تفکیک کنند.

ثانیاً تفکیک بین زمان و مکان خلاف مرتکز عرفی است، در عرف اگر گفتیم قیمت همان روزی را که غصب کردی ضامنی، این ظهور در این دارد که همان مکان غصب هم متعلق برای ضمان است.

در دنباله‌ی کلامشان به عنوان شاید دلیل سوم می‌فرماید «ويدلّ علي ما ذكرنا قوله في نفس الصحيحه أو يأتي صاحب البغل بشهود يشهدون أنّ قيمة البغل حين أكرى كذا وكذا فيلزمك، فإن الظاهر من هذه الجملة المباركة هو إختيار الشهود من أهل الكوفة التي هي مكان المخالفة» در ذیل روایت آنجایی که بین این دو طرف اختلاف شود امام فرمود صاحب بغل شهودی بیاورند که اینها شهادت بدهند قیمت این بغل در زمانی که کرایه واقع شده چقدر است؟ ایشان می‌فرماید اولاً ظهور در این دارد که این شهود را از همان اهل کوفه بیاورد، یعنی از همان جایی که این بغل را کرایه کرده! این آقا بغل را کرایه کرده که به قصر بنی هبیره برود و از آنجا به نیل رفته و از آنجا هم به بغداد رفته، ما نمی‌توانیم بگوئیم این تعبیر «يأتي بشهود» یعنی ولو برود شهود از بغداد بیاورد، این آدمی که در کوفه آمده این بغلش را اجاره داده برای تعیین قیمت این بغل ظهور در این دارد که شهودی از همان کوفه بیاورد، نرود شهودی را از بغداد بیاورد.

بعد که این را بیان می‌کنند؛ می‌فرمایند این شهودی را که از کوفه می‌آورد بر دو چیز شهادت می‌دهند، هم بر قیمت روز مخالفت در کوفه و هم مکانش را، اینطور نیست که اینها بگویند ما قیمت روز غصب را شهادت می‌دهیم اما نسبت به فلان مکان شهادت می‌دهیم، می‌گوئیم آن روزی که این غصب کرد در بغداد قیمتش این است. این شهود اگر از خود کوفه هستند ظهور در این دارد که شهادت می‌دهند قیمت روز مخالفت، آن هم در خود کوفه این مقدار بوده، لذا ایشان از خود این روایت استظهار می‌کنند تلازم بین قیمت زمان و قیمت من حیث المكان را، تلازم بین اینها را از خود این روایت استفاده کردند، یعنی اولاً فرمودند امام تفکیک نکرده، در مقام بیان بوده، اگر واقعاً زمان خاص و مکانی غیر از آن مکان یوم المخالفة بود باید امام بیان می‌کرد، نفرموده مکان دیگر. و ثانیاً این یأتی بشهود یشهدون أن قيمة البغل حين أكرى، حين أكرى ظهور در همین دارد که شهود را از همان کوفه بیاورد، اگر از همان کوفه بیاورد اینها شهادت می‌دهند این بغل آن روزی که این آدم غصب کرد یا کرایه کرد که فرض این است که يك روز است، آن روزی که غصب کرد یا کرایه کرد، در همان کوفه قیمتش این مقدار است.

ارزیابی

عرض ما این است که می‌خواهیم ببینیم آیا فرمایش آقای خوئی تام است یا نه؟ ایشان سه مطلب در اینجا دارد؛ یکی اینکه ارتکاز عرفی این است که بین این دو تا تفکیک نمی‌کند این فرمایش درست است، وقتی گفتیم امروز که این مال را غصب کردی قیمتش چقدر است؟ می‌گوییم هم این روز مخالفت، همین این مکان مخالفت. مثلاً يك کسی می‌رود از آمریکا يك مالي را غصب می‌کند و به يك روستا می‌آورد، در آمریکا هزار دلار قیمتش است در روزی که غصب کرده در آنجا، و به این روستا که آورده صد دلار هم از او نمی‌خرند، بگوئیم قیمت این مکان را به او بدهد؟ این خلاف ارتکاز عرف است! عرف می‌گوید همان زمانی که غصب کردی نسبت به همان مکان، منتهی این تفکیک را عرف نمی‌کند اما حالا اگر در آمریکا که غصب کرده هزار دلار بوده، برداشته از آنجا برده به کشور دیگری در آنجا کشور که تلف شده پنج هزار دلار بوده، یعنی نه در زمان تلف، یعنی همین مال در آن زمانی که در آمریکا غصب کرده، در ژاپن پنج هزار دلار بوده، در خود آمریکا هزار دلار بوده، آیا عرف هم باز در اینجا می‌گوید همان مکان غصب؟ که بعید نیست بگوئیم همینطور است، عرف می‌گوید در جایی که این مال من غیر حق از مالکش جدا شد، همان زمان و همان مکان ملاک است ولو در جایی دیگر قیمتش در مکان دیگر همان زمان ده برابر باشد، آن را عرف ملاک قرار نمی‌دهد بلکه می‌گوید همان جایی که از این مالک من غیر حق جدا نیست.

ما ملازمه‌ی عرفی را می‌پذیریم، اما اینکه بخواهیم این را واقعاً از روایت استظهار کنیم، با قطع نظر از آن اشکالاتی که قبلاً به این روایت بر استدلال کردیم و با قطع نظر از آن اشکال کلی که ما داریم، من عرض کردم از نظر بحث علمی عرض می‌کنم، از نظر بحث علمی ما گفتیم اصلاً لعلّ یمکن أن یقال که در این روایات بحث معاملات شارع نیامده من حیث التبعّد اعمال نظر کند، بگوید من به عنوان اینکه شارع می‌گوید یوم المخالفة، عرف آن زمان، عقلای آن زمان، مسئله را روی یوم المخالفة می‌آوردند و امام هم فرموده یوم المخالفة، حالا این اشکال کلی است که ما در اصل مطلب داریم و طبق این اشکال کلی اگر یادتان باشد ما گفتیم ولو امام (رضوان الله علیه) از این فرمایش بعداً عدول فرمودند و فرمودند ادله‌ی ضمانات اصل ضمان را دلالت دارد اما متعرض کیفیت ضمان که آیا ضمان به مثل است یا به قیمت است، نشدند، ما گفتیم این مطلب خیلی مطلب درستی است ولو عرض کردم امام بعداً از آن عدول کردند. روی این مبنا اصلاً ما نمی‌توانیم بگوئیم این روایات تبعّداً یوم المخالفة را دلالت دارد، روی این مبنا یوم المخالفة‌ای که در صحیح‌ه‌ی ابی‌ولاد آمده به عنوان همان امر رایج بین العقلا بوده، عقلاً آن زمانی که غصب می‌کردند قیمتش را ملاک قرار می‌دادند، حالا اگر در يك زمانی، یا فرض کنید فاصله بین یوم المخالفة و یوم التلف اگر دو سال شود، عقلاً - و حتماً همینطور است - دیگر نمی‌آیند آنجا یوم المخالفة را ملاک قرار بدهند. حالا این اصل مبنا که اشکال اساسی بر این استدلال‌ها هست، با قطع نظر از او و اگر این را هم کنار بگذاریم، گفتیم در این روایت واقعاً یوم المخالفة در مقابل یوم التلف نیست! احتراز از او نیست، می‌گوئیم حالا این امر را بپذیریم که یوم المخالفة در مقابل یوم التلف است، آیا واقعاً می‌توانیم بگوئیم امام (ع) چون در مقام بیان بوده و تفکیک بین زمان و مکان نفرموده، پس امام می‌خواهد بفرماید همان زمان و همان مکان! این به نظر ما يك مقدار مشکل است.

آنچه که سائل سوال کرده این بوده که «أفرأيت لو عطب البغل أو نفق أليس يلزمني» امام فرمود «نعم قيمة بغل يوم خالفته» سؤال کرده که اگر این از بین برود آیا بر ذمه‌ی من هست یا نه؟ امام می‌فرماید قیمت بغل را باید در همان روز مخالفت بدهی، اصلاً نسبت به مکان کاملاً مسکوت عنه است، نه در ذهن سائل مطلبی بوده و نه امام (ع) می‌خواهد آن را جواب بدهد! نسبت به اصل قیمت این بغل است که می‌گوید قیمت روز مخالفت باید داده شود، اما روز مخالفت و مکان مخالفت این را ما نمی‌توانیم از روایت استفاده کنیم، کما اینکه «أو يأتي صاحب البغل يشهدون» این بشهود يشهدون! ایشان اول می‌آیند از روایت استظهار می‌کنند این شهود باید من أهل الكوفة باشد. چرا؟ حالا اگر متخصصین بغل و خبره‌های بغل در بغداد هستند، این دو نفر هم الآن در بغداد حضور دارند، بروند بپرسند این پانزده روز پیش قیمتش چقدر است؟ می‌توانند شهادت بدهند، از کجای روایت ما استظهار کنیم که این من اهل الكوفة است، بعد از اینکه این استظهار را می‌کنیم بعد هم می‌گوئیم اینها که می‌آیند از اهل کوفه شهادت می‌دهند می‌گویند هم روز و هم مکان! اینها بالأخره هر کدامش بعید فی البعد است و نمی‌شود این استظهارها را از روایت استفاده کرد.

ما معتقدیم دین ما تمام آنچه که الی يوم القيامة است را بیان کرده ولی مجموع دین، نه هر قاعده‌ای! یعنی مجموع را که کنار هم بگذاریم يك مجموعه‌ی کاملی است که تمام آنچه که بشر الی يوم القيامة نیاز دارد دلالت دارد. اما اینکه بگویم أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ تمام آنچه که مربوط به بیع الی يوم القيامة است را باید بیان کرده باشد، چنین چیزی نیست! أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ، می‌گوئیم اطلاقش می‌گوید چه بیع غرری باشد و چه غیر غرری! بعد هم بگوئیم نهی النبی عن بیع الغرر این أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ را تقیید می‌زند، اینها درست نیست! أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ اصلاً اطلاق ندارد، فقط در مقام اصل مشروعیت بیع است، صاحب معالم این مطلب را دارد. ولی در فقه و اصول خود مرحوم شیخ انصاری و دیگران به اطلاق أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ زیاد استدلال می‌کنند، در ذهنم هست امام (رضوان الله علیه) و بعضی بزرگان دیگر این شبهه را دارند که می‌گویند اصلاً نمی‌شود به اطلاقش تمسک کرد، ما بیائیم بگوئیم أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ چه بیع عن لفظ را می‌گیرد چه بیع عن معاطات را می‌گیرد، دلالت ندارد! چون در مقام اصل مشروعیت بیع است، در مقام این جهات نیست، حالا شاید شیخ هم به همین أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ تمسک کرده برای صحّت معاطات ولی این استدلالها درست نیست، عرض کردم از شما بپرسیم أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ دلالت دارد که چه غرری باشد و چه غیر غرری؟ چه غبنی باشد و چه غیر غبنی؟ چه بیعی که در آن مبیع معیوب باشد و چه نباشد؟! نه، اصلاً دلالت بر اینها ندارد.

فرع چهارم

فرع چهارم مطلبی است که قبلاً گفتیم و مفصل بحث کردیم که شیخ در اینجا اشاره می‌کند که آنچه تا حالا گفتیم از جهت ازدیاد قیمت سوقیه است اما اگر کسی يك مالي را غصب کند، مثلاً يك عیدی را غصب کند و این عبد يك صفتی را پیدا کند، عالم شود و بعد این صفت زائل شود، عیدی را که پنجاه کیلو بوده غصب کرده و بعد در دست این شده هشتاد کیلو، عبد هشتاد کیلو قیمتش بیشتر از پنجاه کیلویی است، دوباره بشود پنجاه کیلو، آیا ازدیاد قیمت عینیّه از قبیل این اوصاف، ضمان آور هست یا نه؟ در همین سال موجود بحثش را مفصل انجام دادیم و دیگر نیازی به تکرار ندارد.

فردا ان شاء الله بحث بدل حیلوله را می‌خواهیم مطرح کنیم.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين

[1]. «أقول: لما بنى المصنف على الاعتبار بقيمة يوم التلف في ضمان التالف بنى على اعتبار محل التلف أيضاً في ذلك، ضرورة أن الأشياء كما تختلف قيمتها باختلاف الأزمنة، كذلك تختلف قيمتها باختلاف الأمكنة، فالمالية إذا قدرت بقيمة يوم التلف قدرت بقيمة مكان التلف - أيضاً - فإن العين إنما تضمن بجميع خصوصياتها حين التلف، و من جملتها خصوصية بلد التلف. و لكننا

لما بنينا على الاعتبار بقيمة يوم المخالفة، لدلالة الصحيحة المتقدمة على ذلك فلا مناص عن الاعتبار بقيمة مكان المخالفة أيضا، لأن الإمام(عليه السلام) - مع كونه في مقام البيان - لم يفكك بينهما. على أن التفكيك بينهما خلاف المرتكز العرفي. و يدل على ما ذكرناه قوله(عليه السلام) في نفس الصحيحة: (أو يأتي صاحب البغل بشهود يشهدون أن قيمة البغل حين أكرى كذا و كذا فيلزمك). فان الظاهر من هذه الجملة المباركة هو اختيار الشهود من أهل الكوفة - التي هي مكان المخالفة - ضرورة أن الإتيان بالشهود من أهل بغداد - التي كانت نهاية لسير أبي ولاد - بعيد جدا. و من الواضح أنه إذا كان الشهود من أهل الكوفة لم يشهدوا إلا على ما هو قيمة البغل في الكوفة، لا على قيمته في مكان آخر، لأن شهادتهم على الثاني تحتاج إلى عناية زائدة و هي غير مذكورة في الصحيحة» مصباح الفقاهة، ج3، صص 201 و 202.